

## اصول نوینی که

## اسلام پیشنهاد کرد

سال گذشته بحث ما را در پیرامون « اسلام » در این سالنامه وزین مطالعه کردید .

در پایان مقاله وعده کردیم که در فرصت دیگر درباره « اصول نوینی که اسلام پیشنهاد کرد » با خوانندگان سخن گوئیم .

اکنون نگارنده ، خوشوقت است که به وعده خود جامه عمل پوشیده ، بحث مذکور را دنبال می کند .

همانطوریکه خوانندگان محترم ، توجه دارند ، چند سالی است که بحثهای ما تحت عنوان « انسان و مذهب » در این سالنامه وزین ادامه دارد .

از خداوند بزرگ مسألت داریم که در راه انجام این خدمت مقدس دینی و اجتماعی به ما توفیق بخشد .

همانطوری که ملتها در حال تنازع بقا هستند و همواره جوامع کاملتر و قویتر غالب شده ، بر افکار و روحیات دیگران تسلط می یابند ، اصول علمی و اعتقادی نیز در حال تنازع بقا هستند و همواره اصول کاملتر و زنده تر ، جای اصول ناقص و کهن رومی گیرند و بر مغزها و عقل ها چیره می شوند .

تا وقتی که اصولی کاملتر روی کار نیامده اند ، آن اصول بقوت خود باقی بوده ، همچنان بر مغزها حکومت می کنند .  
یکی از سنتهای همیشگی خداوند ، در میان انسان ها همین است این سنت از آغاز خلقت انسان تا امروز ، ادامه داشته است .

البته گاهی اصول باطل بر حق غالب شده اند ، لکن این غلبه ، هنگامی بوده است که باطل خود لباس حق پوشیده و به اصطلاح « سحر می در پوست میش ! » رفته است ، بدیهی است که هرگاه حق با باطل آمیخته شود ، ضرر آن از باطل هم بیشتر است ، در هر صورت ، باطل تا از حق مایه نگیرد و استمداد نکند ، محال است که بتواند مردم را بفریبد و حق را بگوید .

بگفته شاعر :

تاباشید راست کی باشد دروغ      آن دروغ از راست می گیرد فروغ

اما حق در چهره واقعی و لباس اصلی خود هرگز تحت تأثیر باطل

قرار نگرفته و دست باطل بدامن آن نرسیده است .

بالعکس اگر در مقام تشبیه و تمثیل بر آییم باید بگوییم .

.. حق مانند آبهای هر خیر و برکت دریاست که انبوهی از کف ،

چهره آن را می پوشاند ، حال آنکه اگر آب نباشد ، کفی هم وجود ندارد . باطل همچون کفی است که روی حق را می پوشاند اما از حق کمک

می گیرد و دوامی نخواهد داشت . (۱)

بعقیده ما و هر انسان منصف و محقق ، اسلام آمد و بر جمیع

اصولی که در دنیا رواج داشت ، غالب گردید . در حقیقت اصول نوینی

که اسلام پیشنهاد کرد ، از اصول کهن کاملتر و برای ملتها مفیدتر بود ،

اکنون به بررسی این اصول می پردازیم :

**اصل اول: برقراری رابطه مستقیم میان انسان و خدا.**

پیروان کیش های کهن ، از تمام جنبه ها ، حتی از جنبه خاطرات

نفسانی و خواسته های قلبی در زیر نفوذ کاهنان به سر می بردند آنها در

هیچیک از شؤون عمومی و خصوصی خود اختیاری نداشتند . «رجال دین»

در همه خصوصیات زندگی آنان دخالت میکردند .

اگر این دخالتها و تسلطهای ناروا بهمینجا خاتمه پیدا میکرد ،

خیلی مهم نبود ، زیرا در اینصورت ، وضع این مردم ، شبیه این بود که

گروهی در سر نوشت گروهی دیگر ، از هر لحاظ دخالت داشته باشد

که در دنیا کم نبوده و نیست ! این کاهنان حتی میان «انسان و خدا»

فاصله شده بودند و خود را واسطه میان خداوند و بندگانش معرفی

می کردند . هیچکس بدون حضور آنان نمی توانست چیزی بخرد یا رهن بدهد ، عقدی ببندد یا - حتی - بمیرد ! کار به جایی رسیده بود که اگر کسی می خواست دعا یا توبه کند ، باید با وساطت کاهنان باشد ! . اگر کسی می خواست به خدا تقرب جوید ، باید به آنها رشوه دهد ! و جیب آنها را پر کند ! آنانی که ازدادن رشوه ، سر بازمی زدند از حضور هر فیض حق ، محروم بودند . به آنها اینطور وانمود شد ، که جلورحمت خدا را نسبت به ایشان گرفته اند .

روحانیان با همین اوهام و خرافات ، بر مردم جهان حکومت میکردند ، این نفوذ بی حد و حصر ، اندیشه هارا از حرکت باز میداشت ، عقلا را خفه میکرد و به حیات ادراکات بلند انسانی خاتمه می بخشید ، ملت ها ناگزیر ، قرنهای متمادی در حالت جمود به سر بردند و در زیر بار گران سلطه « رجال دین » از پای درآمدند .

سرانجام ، طلیعه اسلام ، درخشیدن گرفت . نخستین اصلی -- که همچون پرتوی تابناک -- خورشید اسلام بر دلها تابانید ، ایجاد رابطه مستقیم میان « انسان و خدا » بود ، اسلام اعلام کرد : خدا به هر بنده ای نزدیک است ، صدای او را می شنود و دعای او را مستجاب می کند . (۱) بالاتر از آن ، اسلام بمردم گفت : خدا از همه چیز -- حتی از رنگهای گردن بایشان نزدیکتر است . (۲)

۱ - و اذا سالک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان

(بقره ۱۸۶)

۲ - انا اقرب الیکم من حبل الورد (ق ۱۶)

شرط قبول عبادت، این نیست که شخصی میان عبادتکار و خداوند واسطه گردد. هر کسی شخصا می تواند با خدا را زو نیاز کند، اینکه در نماز جماعت، شخصی پیشوای مردم قرار می گیرد، اولاً از طبقه خاصی لازم نیست باشد بلکه ممکن است صنعتگر، تاجر یا کشاورز باشد و ثانیاً امام جماعت واسطه میان خدا و مأمومین شمرده نمیشود.

این اصل، هر انسانی را مستقیماً با خداوند ارتباط می دهد و هیچ فردی را در عبادت، تابع افراد دیگر بشر قرار نمیدهد و هیچکس را از جنبه روحانیت و پیشوائی مذهبی بر دیگران فضیلتی نیست. این اصل نخستین سنگ بنای باشکوه آزادی واقعی انسان است.

اصل دوم: اعلام مساوات میان تمام افراد بشر.

قبل از ظهور اسلام مردم به سه طبقه تقسیم می شدند: طبقه روحانیون طبقه درباریان و کسانی که در لباس پلیس یا ارتشی در خدمت آنان بودند و عامه مردم. روحانیان مقام و مرتبه والاتری داشتند و درباریان مقامشان پائین تر بود هر دو طبقه برای استثمار طبقه سوم و بلعیدن دسترنج ایشان، کوشش می کردند و همکاری نزدیک داشتند. طبقه اول بنام دین و طبقه دوم بنام قدرت، خون طبقه سوم را همچون زالوان می مکیدند ولی اسلام آمد و اعلام کرد که: همه افراد مردم، از یک پدر و یک مادر، آفریده شده اند و همه مساوی هستند، سفید را بر سیاه و عرب را بر عجم، فضیلتی نیست، جز به تقوی و عمل صالح. خداوند متعال فرمود: «ای مردم ما شمارا از مردی وزنی آفریدیم و شمارا شعبه شعبه و قبیله قبیله ساختیم تا یکدیگر را بشناسید: گر امیترین شما نزد خداوند،

پرهیزگارترین شما هستند (۱)

با اعلام این مساوات، از طرف اسلام، آن یوغ سلطنت روحانی و درباری که برگردن مردم فشار می آورد بر داشته شد. دیگر زمامداران و وابستگان آنها حق نداشتند از قدرت و سلطنت سوء استفاده کنند که به آنها اختصاص یافته و مجد از آنها میراث فرزندان آنها خواهد بود. میزان برتری مردم، کارهای شایسته و فضیلت‌های واقعی بود. ابوبکر، پس از اشتغال مسند خلافت ناگزیر شد در میان مردم چنین بگوید: «مردم من در میان شما بخلافت رسیده‌ام ولی بهتر از شما نیستم کاش یکی از شما این بار مسئولیت را از گردن من بر میداشت و خود عهده دار آن میشد! انتظار من از شما این است که اگر انحراف و اشتباهی از من مشاهده کردید، در صدد اصلاح آن بر آیید!» (۲)

دومین سنگ بنای باعظمت آزادی انسان، همین اصل بود، از برکت این اصل، ملتها بعالیترین مراحل ارزش اجتماعی رسیدند و شخصیت از دست رفته خود را باز یافتند. مطالبات فریجی اصل سوم: دادن حق نظارت بر کارها و امور اجتماعی به تمام مردم.

پیش از اسلام، مردم خیال میکردند که آفریده شده اند تا کور

۱ - یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعو با و قبائل لئلا تعرفوا

ان اکرمکم عند الله اتقاکم (سورة الحجرات آیه ۱۳)

۲ - یا ایها الناس قد ولیتکم و لست بخیر کم و لقد وردت ان

واحداً منکم قد کفانی هذا الامر فلو وجدتم فی اعوجاج فاقوموه

(دائرة المعارف فرید وجدی ماده سلم)

کورانه از زمامداران اطاعت کنند و هیچگونه حق اظهار نظر در مسائل مربوط به اجتماع از قبیل صلح ، جنگ و ... ندارند . آنان بسان چار - پایان ، بدون داشتن اراده و اختیاری بهر طرفی رانده می شدند ، اینکه در کتب تاریخ ملاحظه می کنیم که در یونان و روم مجلس شوری و مجلس شیوخ و قوانین مدون وجود داشته : دلیل این نیست که ملت روم و یونان از دموکراسی بهره ای داشته اند ، هر چند در این سیستم فقط اعیان و اشراف حق نظارت و اظهار نظر داشتند ، اما توده مردم هیچگونه حقی نداشتند در این کشورها طبقه ممتاز اعیان و اشراف ، گاهی با توده مردم مستبدانه رفتار میکردند و ...

اسلام ، این نظام پوسیده را منقلب کرد و بهر فردی حق نظارت در مسائل اجتماعی را داد ، خداوند متعال فرمود : « و امرهم شوری بینهم » (۱) یعنی کارها در میان ایشان بمشاوره و اظهار نظر و اگذار شده است و نیز به پیامبر عالیقدر خود دستور داد : « و شاورهم فی الامر » (۲) یعنی در کارها از ایشان مشورت کن . بلکه از این هم بالاتر دین را معادل بانصیحت و مشورت معرفی کرد ، پیامبر فرمود : « دین عبارت از نصیحت و مشورت است » گفتند : برای چه کسی باید نصیحت کرد ؟ فرمود : « برای خدا و برای پیامبر و برای توده مؤمنین و خواص ایشان » (۳) .

۱- سورة الشوری آیه ۳۸

۲- سورة آل عمران آیه ۱۵۹

۳- د الدین النصیحة ، قالوا لمن یارسول الله قال : لله ولرسوله وللمؤمنین

هامنهم و خاستهم ، (دایرة المعارف فرید و جدی ماده سلم)

اسلام در حقیقت : بتوده مردم حق نظارت در مسائل اجتماعی را عطا کرد و حتی هر فردی را مسئول اعمال نیک و بد دیگران دانست ، یکی از وظایف مردم مسلمان که از همینجاسر چشمه می گیرد، امر بمعروف و نهی از منکر است و این وظیفه بزرگ ، اختصاص بفرد یا طبقه خاصی ندارد ، حتی خداوند متعال پس از آن که در قرآن کریم سرگذشت امتهای پیشین را ذکر و بلاها و محنتهایی که دامگیرشان شده است ، وصف می کند ، علت آن را چنین بیان می کند : «آنان نهی از منکر نمی کردند و کردارهای زشت مرتکب می شدند» (۱) پیامبر گرامی اسلام فرمود : « باید امر بمعروف و نهی از منکر کنید و گرنه خداوند فتنههایی همچون پردههایی سیاه شب ظلمانی بر شما می افکند بطوری که اشخاص بردبار حیران بماند » (۲) .

و نیز فرمود : « کسی که منکری را مشاهده کند باید بادست خود درصدد تغییر آن بر آید ، اگر نتوانست بازبان و اگر نتوانست با قلب و این ضعیفترین مراتب ایمان است » (۳)

۱- انهم كانوا لا یثناون عن منکر فعلوه لبئس ما كانوا یعملون (سوره المائدة آیه ۷۹)

۲- لتأمرن بالمعروف و لتنهون عن المنکر او لیسلطن الله علیکم فتنا کقطع اللیل المظلم تدع الحلیم حیرانا .

( دایرة المعارف فرید و جدی ماده سلم )

۳- من رای منکم المنکر فلیغیره بیده فان لم یستطع فبلسانه وان لم یستطع فبقلبه و ذلك اضعف الایمان ( همان مأخذ ) .



آئین اسلام با تاسیس این اصل بمردم مسلمان تعلیم داد که در اداره شئون مملکتی و اجتماعی سهم دارند و نباید خود را آلت دست زمامداران سازند یا در بنای اجتماع همچون جسمی مهمل باشند، اسلام ملتی بوجود آورد که افرادش دارای چنین شعور اجتماعی ارزنده‌ای بود و آثار آن همه‌جا پدیدار گشت.

اصل چهارم : خوشبختی و بدبختی بکردار و اخلاق انسان بستگی دارد .

پیش از اسلام، مردم معتقد بودند که امور عالم، در دست رؤسای دینی است و بار ادا آنها بستگی دارد، آنها هستند که سعادت می‌بخشند یا شقاوت می‌دهند و بهشت و حوران و غلامان آن و همچنین دوزخ و عذاب، درید قدرت آنهاست، آنانی که بار رؤسای دینی نسبتی ندارند از مزایای حیات ابدی محروم خواهند بود از اینرو برای جلب رضایت خاطر آنان، گاهی بدادن مال و گاهی بطاعت کور کورانه می‌پرداختند نتیجه این شد که ملتها دچار انحطاط گشتند و خواری و مذلت از صفات ذاتی آنها گردید و از عزت و سرینندی محروم ماندند پیروان ادیان کهن، آلت‌های فاقد اراده‌ای در دست رهبران دینی بودند و آنها را بهر کاری که میخواستند و امی داشتند اخلاق و کردار مردم ملاک فضیلت و رذیلت نبود عقیده مردم این بود که زندگی یعنی ظلم و تعدی .

در این صورت آیا انتظاری بود که اخلاق مردم درست شود و روابط مردم بصورت عادلانه درآید؟ آیا چنین مردمی می‌توانستند از نردبان تکامل بالا روند و از یک زندگی برتر سهمی بدست آورند .

اسلام ، این عقاید را زیر بر کرد، بمردم اعلام نمود که : سعادت دنیا و آخرت ، تابع اعمال شخص است قرابتها و وسایلی که برای قرب بحضرت رؤسای دینی! برمی انگیزند ، برای انسان فایده‌ای ندارند خداوند متعال فرمود «هر کسی در گرو کار خویش است» (۱) و فرمود « هیچ چیزی جز حاصل سعی و کوشش ، نصیب انسان نمیشود و بزودی نتیجه کوشش خود را خواهد دید» (۲) درباره مردم بد کردار فرمود : «شفاعت واسطه‌های آنها را سودی نمی بخشد» (۳) پیامبر گرامی بدخترش فاطمه فرمود « فاطمه ، کار کن که من بدرگاه خدا تری نیاز نخواهم کرد» ( ۴ ) در قرآن کریم آمده است که : نوح ، برای پسرش پیش خدا شفاعت کرد و خداوند اجابت نکرد ، زیرا پسر نوح ناشایسته بود (۵) .

اسلام ، با این اصل به سلطنت ناحق روحانیان خاتمه داد اسلام ، با این اصل بار مسؤلیت را بدوش افراد بشر انداخت و به آنها ارزش واقعی داد و آنها را واداشت که بنفس و قوای نفسانی خود اعتماد داشته

۱ - کل نفس بما کسبت رهینة (سوره المدثر آیه ۱۳) :

۲ - وان لیس الا سان الاماسمی وان سمیه سوفیری (سوره النجم آیه ۳۹)

۳ .. فما تنفهم شفاعة الشافعین (سوره المدثر آیه ۴۸) .

۴ - اعملی یا فاطمة فانی لا اغنی عنک من الله شیئا .

۵ - ونادی نوح ربه فقال رب ان ابنی من اهلی وان وعدک الحق وانت احکم

الحاکمین قال یا نوح انه لیس من اهلك انه عمل غیر صالح (سوره هود آیه های

باشند و معتقد باشند که همین قوای نفسانی برای رسانیدن انسان باوج سعادت درد دنیا و آخرت ، کافی هستند .

اصل پنجم : برسمیت شناختن حقوق عقل و علم

قبل از پیدایش اسلام ، مردم معتقد بودند که : عقل و دین ، دشمن یکدیگر بوده ، بایکدیگر نمیتوانند سازش کنند . علت این بود که میان عقاید دینی و عقلشان ناسازگاری میدیدند و کارشان بمرحله ای رسیده بود که عقل را کوچکتر از آن می دانستند که درباره گاه پرشکوه عقاید ، راهی داشته باشد . روحانیان هم در این میان نقش عمده ای بازی می کردند .

آنها اینطور در ذهن مردم کرده بودند که : حقایق دینی باید برتر از مدرکات عقلی باشند ، چه حقایق مذکور از عالم روحانی نازل شده اند و این عالم در تمام شئون خود از عالم حس ، اختلاف دارد . غافل از اینکه اگر این مبنا صحیح باشد ، باید همه خرافاتی که بعنوان دین ، بخورد مردم داده میشوند ، حق باشد و هیچ فردی قدرت نداشته باشد که میان عقاید صحیح و عقاید باطل تمیز بدهد .

در این باره در دایرة المعارف لاروس می نویسد : « اگر میگفتیم انصاف این است که انسان به امور مورد امضای عقل ، معتقد باشد ، می گفتند : نه ، نه ، آنگاه برای تحقیر عقل که خود را مستعد تمیز نیک و بد و عدل و ظلم می داند ، رشته سخن را بدست می گرفتند ، تا آنجا که دیده خود را کور میکردند و دیده بصیرت را آنچنان می پوشانیدند که گوئی امور پسندیده را مثل امور عادی و سفید را سیاه و رذیلت را فضیلت می دید . پس از این مرحله ، چهره دین آشکار میشود و از مردمی که

عقلش از هیچ و بوج معرفی شده است ، دعوت میکند که : اطاعت کنید می پرسند : از که اطاعت کنیم؟ از عقل؟ از آنچه مقتضای طبیعت ماست؟ از عواطف قلبی؟ از نوامیس حقیقی مفید به حال انسان و قواعدی که از آنها استنتاج میشوند؟ خیر ، باید از آنکه بنام خدا ! بر تو حکومت می کند کور کورانه اطاعت کنی ، اگر او بتو فرمان دهد که بزرگی را یا پدرت را بکشی یا مردم را قتل عام کنی ، بدون چون و چرا باید فرمایش را اجرا کنی . تودر برابر پیشوای دینی خود ، نه روح داری نه ضمیر ! تو باید در راه خدا همچون مردگان ، تسلیم ویی اراده باشی !»

اسلام طلوع کرد و اعلام نمود که : محک تمیز حق و باطل و مناط تکلیف ، عقل است . عقل . یکتا وسیله ای است که میان امور مشتبه ، فیصله می دهد و راه را از بیراهه جدا میکند . در قرآن کریم ، همه جا از عقل یاد و مقام آن بالا برده شده است مثل : «افلا تعقلون» (۱) یعنی آیا تعقل نمیکنید و قالوا لو کننا نسمع او نعقل ما کننا فی اصحاب السعیر» (۲) یعنی اگر می شنیدیم و عقلمان را بکار می انداختیم ، جزء اصحاب دوزخ نبودیم «تلك الامثال نضربها للناس وما یعقلها الا العالمون» (۳) یعنی این مثلها را برای مردم می زنیم و جز مردم عالم ، آنها را بمحک عقل در نمی آورند . پیامبر بزرگ اسلام فرمود : «دین همان عقل است و کسی که عقل ندارد دین ندارد» (۴) و فرمود : «هان ای مردم

۱- سورة الاعراف آیه ۱۶۹

۲- سورة الملك آیه ۱۰

۳- سورة المنکبوت آیه ۲۳

۴- الدین هو العقل ولادین لمن لا عقل له .

در برابر خداوند به عقل گرایید و دیگران را سفارش کنید تا عقل خود را بکار اندازند تا امر و نهی خداوند شناخته شود و بدانید که عقل در پیشگاه خداوند شما را برتری می‌دهد» (۱) و فرمود: «از اسلام کسی شگفتی نکنید تا ملاحظه کنید که عقل او در چه پایه‌ای است» (۲) گروهی در خدمت پیامبر بزرگ . مردی را بطور مبالغه آمیزی ستایش کردند ، فرمود : «عقلش چطور است ؟» گفتند : ما از عبادت و کارهای خیرش با شما صحبت می‌کنیم و شما از عقل او سؤال می‌کنید ؟ فرمود : «کیفری که احق از جهل خود می‌بیند ، بیشتر از کیفری است که فاجراز گناهان خود می‌بیند و فردای قیامت ، مردم بر حسب عقلشان ، در درجات مختلف قرار دارند» (۳)

اسلام ، در بالا بردن ارزش عقل ، در همین حد توقف نکرده ، بلکه در عقاید دینی سلطنت مطلقه را بعقل داده است . هر کسی موظف است عقاید خود را از روی دلایل عقلی اثبات کند . جمهور علماء معتقدند که ایمان شخص مقلد ، مورد قبول نیست ؛ خداوند متعال می‌فرماید : «آنکه با خدای یکتا خدایی دیگر می‌خواهد که هیچگونه برهانی بر آن

۱ - یا ایها الناس اعقلوا عن ربکم و تواصوا بالعدل تمر فوا ما امرتم به وما

نهیتم عنه و اعلموا انه ینجدکم عند ربکم .

۲ -- لایه‌جیکم اسلام رجل حتی تنظر و اما اذا عقده عقله .

۳- ان الاحق ینصیب بجهله اکثر من فجور الفاجر و انما یرفع المباد غدا

فی الدرجات الزلفی من ربهم علی قدر عقولهم .

ندارد، حسابش نزد خداوند است» (۱) و نیز میفرماید: «بگو اگر راست می‌گویید برهان خود را بیاورید» (۲)

درباره کسانی که از گمان و توهمات باطل پیروی می‌کنند می‌فرماید:

«وما يتبع اكثرهم الاظنا ان الظن لا يغني من الحق شيئا ان الله عليهم بما يفعلون» (۳) یعنی اگر آنان پیرو گمانند و گمان انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند. خداوند بکار آنها داناست.

آنگاه، خطر اعتقاداتی که برهبری عقل نیستند بیان داشته‌گوید: «از آنچه علم نداری، پیروی مکن، زیرا گوش و چشم و دل، مسئولیت دارند» (۴).

با این اصل، عقلها از اسارت عقاید باطل، آزاد شدند و برای اولین بار، دین و خرد، همچون دو برادر، قدم بعرضه‌زندگی گذاشتند و یکدیگر را در تحکیم پایه‌های اعتقادات و تحدید معاملات یاری کردند. با پیدایش اسلام، عصر جدیدی آغاز شد که دین وارد میدان علم گردید با اینکه قبلا در زوایای تنگ خیالات بی‌اساس زندانی شده بود.

آری این اصل، انسان‌ها را برای ارتقای از نردبان فهم و استنباط‌های

۱- ومن يدع مع الله الها آخر لا برهان له به فانما حسابه عند ربّه سورة المؤمنون

آیه ۱۷).

۲- قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقين (سورة البقرة آیه ۱۱۱)

۳- (سورة یونس آیه ۳۶)

۴- ولا تقف ما ليس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه

مسؤولا (سورة الاسراء آیه ۳۶).

فقهی یاری کرد و آنها را بمرتبه‌ای رسانید که بتوانند در برابر نیرنگ بازاری که دین را بازیچه قرار داده ، نصرص دینی را تاویل می برند و می‌کوشند که از راه هوی و هوس بر مردم حکومت می‌کنند ایستادگی نمایند .

لاووس در دایرة المعارف خود می‌نویسد : « هرگاه بدون فرض و توهم ، درباره علت ترقی عقل در عالم ماده و فکر و اخلاق ، ازدوران طفولیت جوامع انسانی تا امروز دقت کنیم ، باین نتیجه می‌رسیم که علت آن‌رهاشدن عقل از تحت فشار است . »

همچنین می‌نویسد : « تا پایان انقلاب فرانسه ، جنگ و کشمکش میان طرفداران آزادی عقل و مخالفین آن ادامه داشت . انقلاب فرانسه برای اینکه از اساطیر گذشتگان بطور کلی اعراض و مسیر جدیدی برای آیندگان معین کند ، ارکانی که ویران شده بود ، با طرح تازه ای بنیاد کرد و تعلیمات عقلی را از مهم‌ترین مشاغل خود قرار داد . »

#### اصل ششم : هماهنگی میان دین و تمدن

یکی از غرایز انسان ، حب ذات است . بمقتضای این غریزه ، انسان می‌کوشد که کمال جسمانی و لذت ببدنی خود را بحد اعلی برساند و خود را از هر گونه خطر و مهلکه ای رها سازد . علاوه بر این تمایلات عالی‌ای هم نسبت به امور معنوی دارد که اگر از راههای مقرر کوشش کند ، بآنها نیز دست می‌یابد .

بنابراین انسان با تمایلات گوناگونی آفریده شده و ناگزیر است که این تمایلات را بطور صحیح و مطلوبی ارضا نماید . لکن رهبران

دینی برای تحکیم موقعیت خویش ، تمایلات جسمانی انسان را سر - کوفته و آنچه ارتباطی باین نداشت ، بآن مخلوط کردند ، نتیجه این شد که بنام دین مردم را بذلت و فرومایگی دعوت کنند و زهد و ترك دنیا و ریاضت را محبوب مردم سازند . البته ما هم معترفیم که خداوند برخی از پیامبران خود را برای دعوت مردم بزهد و ترك دنیا فرستاد ولی این مورد استثنایی ، روی جهات خاصی بوده است و کاشف از این نیست که طبیعت دین با منافع مادی و لذا بدنی دشمنی دارد . ( مثل مسیحیت ) .

برخی از مردم ، چنین دینی را مستمسک ساخته و با اجرای تعالیم کهنه آن اسباب ضعف و انحطاط و بدبختی خود را فراهم کردند ، پیدا است که چنین برنامه‌ای تمایلات بدنی انسان را نادیده می‌گیرد و شک و شبهه هائی در دل‌های مجریان خود نسبت به اینکه شاید اصل دین و تعالیم آن با فطرت انسانی مخالف است ، ایجاد میکند رهبران دینی هم با کمال قدرت ، افکار و خواسته‌های مردم را نادیده گرفتند و بمنظور تحکیم پایه های قدرت خویش ، دین را وسیله شکنجه مردم قرار دادند . جنگ میان پرچمداران تمدن و روحانیان همواره جریان داشت تا سر - انجام طرفداران تمدن بشری شکست خورده ، تار و مار شدند و نور علم خاموش شد و جهل و نادانی بر مردم سایه افکند .

در این دوران بود که آیین اسلام ظهور کرد و میان دین و تمدن آشتی داد و خود برای توسعه تمدن و ترقی آن مردم را راهنمایی کرد قرآن کریم فرمود : «بگو چه کسی زینت خدا را که برای مردم



بیرون آورده است و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است» (۱)  
 و فرمود: «پروردگارا، در این جهان و در جهان دیگر بمانیکی عطا کن» (۲)  
 و فرمود «بمردم پرهیزکار گفته شد که پروردگارتان چه نازل کرده است؟  
 گفتند: نیکی برای کسانی که در این جهان نیکی کنند و هر آینه خزانة  
 آخرت بهتر است و خزانة پرهیزکاران نیکوست» (۳) و فرمود: «نصیب  
 خود را از دنیا فراموش مکن و نیکی کن چنانکه خدا در حق تو نیکی  
 کرده است». (۴)

از آنجاکه وسیلة ایجاد تمدن، دانش است، اسلام طلب علم  
 را بر هر مسلمانی واجب گردانید. خداوند متعال فرمود: «بگو:  
 پروردگارا علم مرا زیاد کن» (۵) و فرمود: «وبهره‌ای که از علم به شما  
 داده شده، جز اندکی نیست» (۶) و فرمود: «آیا مردم دانا و مردم  
 نادان، برابرند؟» (۷) پیامبر بزرگوار اسلام فرمود: «طلب دانش بر  
 هر مسلمانی واجب است» (۸) و فرمود: «کسی که دانشی فرا گیرد و

۱- قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق (سورة  
 الاعراف آیه ۳۲).

۲- ربنا آتتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة (سورة البقرة آیه ۲۰۱)

۳- سورة النحل آیه ۳۰.

۴- سورة القصص آیه ۷۷

۵- سورة طه آیه ۱۱۴

۶- سورة الاسراء آیه ۸۵

۷- سورة الزمر آیه ۹

۸- طلب العلم فريضة على كل مسلم ومسلمة.

کتمان کند ، خداوند ، اورا بالجامی از آتش ، افسار کند» (۱)  
 اصل هفتم : اساس زندگی انسان بر طبق يك سنت غیر قابل تغییر ،  
 پایه گذاری شده است .

پیش از پیدایش اسلام ، مردم خیال میکردند که جماعات بشری  
 همچون گله های گوسفند ، تابع رأی شبانان یا زمامداران خود بوده  
 بهر جا که میل آنها باشد ، سوق داده میشوند . ادوار تاریخ در نظر آنان ،  
 همان روش و کارهای زمامداران بوده که بمقتضای سیاست خویش انجام  
 می دادند . در هر گونه حادثه ای توجه مردم بزمامداران بود و از آنها امید  
 کمک و نجات داشتند . مطمئن بودند که اراده آنها برای تغییر اوضاع  
 و احوال کافی است .

با توجه به اینکه در این عقیده ، پایدار و زنجیر عبودیت تاجوران  
 دیکتاتور را بگردن افکنده بودند ، مضرات آن بخوبی واضح است .  
 اسلام بانسانها اعلام کرد که وجود انسان ، تابع سنت هایی غیر قابل تحول  
 و تغییر است و این سنت ها براه خود ادامه می دهند و بدون وقفه و رکود  
 تا مرحله نهایی پیش می روند .

جوامع بشری همچون موجودات زنده ای هستند که ادواری بر  
 آنها می گذرد و حالات مختلفی بر آنها عارض میشود . هر دورانی دارای  
 شئون و مقتضیاتی است و هر حالتی آثار و لوازمی دارد که باید در زمان  
 خود به تناسب عمر جوامع و صفات ایشان ظهور کنند .

این اختلاف نظر میان مردم قدیم و اسلام ، از نظر علم ، اهمیتی

شایان دارد و تأثیرات فلسفی آنرا نمی‌توان نادیده گرفت. انسان پیشین، زمامداران راهمچون خدایان در سعادت و شقاوت خود مؤثر می‌دانست، از نظر او زمامداران نقش مهمی در ارشاد یا گمراه کردن مردم، بر عهده داشتند، بدیهی است که این عقیده گمراهانه، به زمامداران عظمت و جلال می‌بخشید و ملت‌ها را خواری و انحطاط ا ولی از دیدگاه وسیع اسلام، ملت‌ها و زمامدارانشان، همگی تحت تأثیر نیروهایی قرار دارند که بر آنها مسلط هستند و خود از یک ناموس عمومی پیروی میکنند که مسیر آنها را تنظیم و افعال آنها را بر حسب حالات و باندازه استعداد مردم، مرتب می‌سازند.

اسلام به اصلاح حالات و ترقی نفوس نظر دارد نه به زمامداران حکمروا. زیرا آنها را در حد اقل تغییرات اجتماعی مؤثر نمی‌داند بلکه آنها هم در حقیقت، زاینده محیط اجتماعی خویشند و یکی از آثار و نشانه‌های موقعیت جامعه خود به حساب می‌آیند. آری اسلام بخود مردم توجه دارد و وظائف ایشان را برایشان روشن می‌سازد و به آنها می‌فهماند که نجات و سربلندی‌شان به نیروهای ذاتی و اراده‌های شخصی بستگی دارد.

چنانکه می‌دانیم در قرآن کریم، بعنوان وعظ و ترغیب و ترسانیدن انسانها زیاد سخن گفته شده ولی در هیچ موردی، بزرگان و زمامداران را مخاطب نساخته است، بالعکس همه جا روی سخن بسا توده مردم است. چنانکه می‌گوید: «يا ايها الذين آمنوا اقوا انفسكم واهليكم

نارا» (۱) یعنی ای مردم ، خود و خانواده تان را از آتش حفظ کنید و  
نیز می فرماید : «یا ایها الناس قد جالکم برهان من ربکم» (۲) یعنی ای  
مردم ، از جانب خداوند ، برهان برای شما آمد .

گاهی هم که سخن از زمامداران بمیان آمده است ، در مورد اظهار  
تأسف مردم است از اینکه با پیروی از هوی و هوس ایشان خود را به  
مهلکه افکنده اند ، چنانکه می گوید : «وقالوا ربنا اطعنا سادتنا و  
کمرائنا فاضلونا السبیل» (۳)

یعنی پروردگارا ، سران و بزرگان خود را اطاعت کردیم و آنها  
مارا گمراه کردند . بلکه بطور کلی آنها را اثر انحراف از راه راست ،  
شمرده است ، گویی آنان ثمره گمراهی و انحطاط جمعیت ها هستند ،  
در این باره می فرماید : «و كذلك نولی بعض الظالمین بعضا» (۴) یعنی :  
اینطور برخی از ستمکاران را نسبت به برخی مقام حکومت می بخشیم .  
وانگهی قرآن کریم ، مردم را متوجه ساخت که قوای خود را  
برای تغییر حالات و اصلاح شؤون خود بکار اندازند : «ان الله لا یغیر  
ما بقوم حتی یتوبوا و ما بانفسهم» . (۵)

یعنی خداوند سرنوشت قومی را تغییر نمی دهد جز اینکه وضع

۱- سورة التحريم آیه ۶

۲- سورة النساء آیه ۱۷۴

۳- سورة الاحزاب آیه ۶۷

۴- سورة الانعام آیه ۱۲۹

۵- سورة الرعد آیه ۱۱

روحي و فكري خود را تغيير دهند .

ناگزير اين اصل ، قويترين وسيله هدايت ملت‌ها براه‌حق ، براي رسيدن به سعادت و ارتقاي بكمال است . زيرا هنگامي که ملت‌ها فهميدند که سعادت و شقاوت و هر چه دامنگيرشان شود ، نتيجه مستقيم اعمال خودشان است ، ديگر براي تبديل وضعيت و تکميل موجوديت خود ، جز بکوشش و قواي دروني خود اعتماد نميکنند .

ملتي که با چنين اصلي اشباع شده ، محال است که بيک فرد - هر اندازه هم عظمت داشته باشد - اعتماد کند . خلاصه اينکه دين اصل ملت‌ها را از آزادي واقعي و دموکراسي حقيقي برخوردار مي‌سازد . از آيات قرآني که دلالت دارند بر اينکه وجود انسان تابع سنت‌هاي لايتغيري است ، يکي اين آيه است : «سنة الله في الذين خلوا من قبل ولن تجد لسنة الله تبديلا» (۱) يعني منت خداست درميان مردم پيشين و براي منت خداوند تبديلي نمي‌يابي . ديگر اين آيه است : «قل سيروا في الارض ثم انظروا كيف كان عاقبة المكذبين» (۲) يعني : بگو در زمين بگرديد و عاقبت تکذيب کنندگان را بنگريد .

اين اصل ، انسان را با نظام طبيعت و اسرار نهفته آن آشنا ساخت . رؤساي ديني ، تفکر و مطالعه درباره طبيعت را تحريم کرده بودند . تفکر را تا آنجا مجاز ميشمردند که مربوط به عبادت و ادای واجبات بود . قوم آشور ، ستارگان را بمنظور شناختن وقت عبادت ، رصد کردند .

۱- سورة الاحزاب آيه ۶۲

۲- سورة الانعام آيه ۱۱

مصریان قدیم در تصویر و مجسمه سازی و ساختمان ، از این نظر نبوغ نشان دادند که می خواستند مجسمه خدایان را بسازند و اهرام را برای معبودها و مردگان خود بنا کنند . « اکنون دینی سراغ نداریم که انسان را نسبت بمطالعه طبیعت و کشف اسرار آنها تشویق کند ، جز اسلام ، از آنجا که هدف این دین بزرگ ، پرورش انسان و ظاهر ساختن قوای باطنی بود ، او را تشویق کرد که بمطالعه طبیعت پردازد و رازهای نهفته آن را کشف کند قرآن کریم فرمود : « قل انظروا ماذا فی السموات و الارض » (۱) یعنی بگو : آنچه را در زمین و آسمان هاست بنگرید . و فرمود : « افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت و الی السماء کیف رفعت » (۲) آیا نمی نگرند که شتر چگونه خلق شد و آسمان چگونه برافراشته شد ؟ و نیز فرمود : « در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز آیتی است برای خردمندان » . (۳)

بدون تردید ، مطالعه طبیعت ، انسان را با کنه نظام آن آشنای سازد و اسرار آن را کشف میکند و بالاخره مردمی که خود را در جهانی منظم می بینند احساس می کنند که باید پیرو نظم باشند و با جهان خلقت هماهنگی کنند .

جامعه اسلامی صدر اسلام بساین اصل عمل کرد ، در نتیجه دانشمندانی بزرگ پدیدار گشتند که علم طبیعت را فوق العاده بزرگ

۱- سوره یونس آیه ۱۰۱

۲- سوره الفاشیه آیه های ۱۷ و ۱۸

۳- سوره آل عمران آیه ۱۹۰

شمردند . وانگهی آنان دانش طبیعت را بعنوان يك علم نظری مورد توجه قرار ندادند ، بلکه همچون يك دانش عملی و تجربی بااستخدام خود در آوردند و درپرتو آن تمدن خود را بمرحله ای رسانیدند که هیچ قومی تا آن تاریخ به چنان مرحله ای نرسیده بود .

اروپائیان کتب دانشمندان اسلامی را ترجمه و از خرمن دانش آنان خوشه چینی کردند .

آیا میدانید اتم های جهان را  $۱۰ \times ۳$  عدد تخمین زده اند .

آیا میدانید در سال ۱۳۴۷ مردم ایران هر روز ۱۳ میلیون ریال بابت دود خرج کرده اند

آیا میدانید موجودات زیرزمینی در هر مقاربتی به چهارصد تا پانصد میلیون تخمین زده شده .

آیا میدانید ساختن یکنوع بمب افکن مساویست با حقوق ۲۵۰ هزار آموزگار در یکسال و ساختن ۳۰ دانشکده

علوم که هر کدام ۱۰۰ دانشجو داشته باشد و ۷۵ بیمارستان ۱۰ تختخوابی باتمام تجهیزات و ۵۰۰۰ تراکتور .

آیا میدانید در ایران ۲۲ کارخانه مشروب سازی موجود است و یک کارخانه کاغذ سازی .